



## گزارش مراسم رونمایی شماره نخست فصلنامه ادبیات معاصر

همرسانی کنند.

برنامه جشن انتشار نخستین شماره و رونمایی فصلنامه به تاریخ پنجشنبه ۲۶ حمل ۱۳۹۵ با اشتراک نویسندگان، هنرمندان، شاعران، اصحاب مطبوعات، استادان دانشگاهها، مقامات مسئول حکومتی و دانشجویان در دانشگاه ابن سینا برگزار گردید. ابتدا حسین حیدریبیگی مدیرمسئول فصلنامه «ادبیات معاصر» برنامه با سخنرانی اش با موضوع نحوه شکل گیری مجله، اهداف و مأموریت فرهنگی فصلنامه و ضرورت فعالیتهای در حوزه مطبوعات چاپی و وضعیت نا بهنجار کنونی افغانستان از لحاظ فرهنگی مراسم را شروع شد. وی همچنین درباره بانی فصلنامه و پیشنهاد فعالیتهای بنیاد اندیشه اشاره کرد و گفت: این فصلنامه تلاش دارد تا جوابگوی ضروریتهای فرهنگی، ادبی و هنری جامعه امروز باشد. وی همچنین گفت: طرح این فصلنامه از سوی جامعه فرهنگی داخل و خارج کشور با استقبال خوبی روبهرو شده است. سپس به این مسئله اشاره کرد که جامعه افغانستان در دوره پسا طالبان بیشتر مصروف

رویدادهای ادبی، هنری و فرهنگی همواره جالبترین بخش زندگی جامعه است. این رویدادها همیشه به شکل یک اتفاق رخ می دهد؛ مثلاً یک جمع شیدای دنیای ادبیات، هنر و فرهنگ با هم گرد هم می آیند و پایه سنگ یک بنای شکوهمند فرهنگی، ادبی و هنری را می گذارند که نمونه هایش را چه در افغانستان و چه در دنیای دیگر داریم.

یکی از رویدادها ایجاد فصلنامه فرهنگی، ادبی و هنری ادبیات معاصر است که در زمستان ۱۳۹۴ در یک اتفاق بسیار ساده تهادب گذاری شد و نخستین شماره آن در موعد معین یعنی سر فصل در دسترس علاقه مندان قرار گرفت. سپس، اعضای تحریریه و گردانندگان فصلنامه در یک تصمیم صمیمانه خواستند تا شکل گیری این رویداد را در یک جشن خودمانی در قالب رونمایی شماره نخست با نویسندگان، شاعران، هنرمندان، اصحاب رسانه و مطبوعات و سایر علاقه مندان شریک سازند و این خبر خوش را که در بحبوحه وضعیت بحرانی کشور چرخه گردون تولیدات ادبی، هنری و فرهنگی



منافع مادی به بهانه‌های فعالیت‌های فرهنگی شده است که این امر ضعف و بی هویتی فرهنگی را در جامعه به وجود آورده است. او محدودنگری به فرهنگ و ادب را بر اساس قوم، مذهب و روابط دوستانه از ضعف‌های عمده فرهنگی دانست و گفت: فصلنامه ادبیات معاصر با در نظر داشت این ضعفها آغاز به کار کرده است و از آثار نویسندگان، شاعران، هنرمندان و پژوهشگران حوزه فرهنگ در داخل و خارج کشور استقبال می‌کند.

سخنران بعدی دکتر محمد امین احمدی رئیس دانشگاه ابن سینا بود که در صحبت کوتاهی فرهنگ و هنر را به منزله خانه وجود انسان عنوان کرد و اظهار داشت: حس زیبایی شناسی انسان منشأ هنر است و ارضای آن یکی از نیازهای اساسی انسان است. به باور وی، فرهنگ و ادبیات نشانگر عواطف و احساسات انسان است و احساسات تعالی یافته خود را به صورت فرهنگ و هنر بروز می‌دهند. احمدی همچنین گفت: انسان در طول تاریخ با درد و رنج آمیخته بوده است و فرهنگ و هنر در واقع انعکاس دهنده این درد و رنج آدمی است. ایشان گفت: تفاوت اساسی دنیای جدید و گذشته در این است که انسان امروزی دست‌آوردهای خود را مورد تأمل و بررسی قرار می‌دهد؛ از جمله این دستاوردها که موضوع شناخت قرار می‌گیرد، دست‌آوردهای فرهنگی و هنری است. دکتر احمدی آغاز به کار این فصلنامه را گامی ارزنده در زمینه تحول فرهنگی جامعه عنوان کرد.

خانم مژگان مصطفوی معاون نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ سخنرانی بعدی برنامه بود. ایشان ضمن ابراز خرسندی از انتشار فصلنامه ادبیات معاصر گفت: در طول ۱۴ سال گذشته بیش از ۱۰۰۰ رساله چاپی و تصویری در وزارت اطلاعات و فرهنگ به ثبت رسیده است که نشان‌دهنده افزایش فعالیت‌های فرهنگی و ادبی در کشور است. او از افزایش فعالیت‌های جوانان در امور فرهنگی ابراز خرسندی نمود و یادآور شد که نسل گذشته بیشتر درگیر جنگ بوده است.

در نوبت بعدی شهرزاد اکبر دختر روانشاد اسماعیل اکبر، پژوهشگر حوزه تاریخ، فرهنگ و طریقت، درباره پدرش سخن گفت که در ماه‌های اخیر رخ در نقاب خاک گذاشته است و جامعه فرهنگی افغانستان را داغدار ساخته است. سپس شاعران حاضر در مراسم هریک محمود جعفری، تهماسبی خراسانی، حکیم علی پور، مرتضی برلاس با خواندن سروده‌هایشان فضای محفل را عوض کرد.

آخرین سخنران برنامه حسین فخری داستان‌نویس بود که انتشار مجله را به فال نیک گرفت و پیشنهاداتی را جهت پیشبرد بهتر مجله ارائه کرد و گفت: لازم است تا جامعه فرهنگی

کشور از این مجله در جهت بهبود کیفیت روزافزون آن حمایت کنند. وی در بخش از سخنانش گفت: «مجله باید در صراط مستقیم ادب و فرهنگ قدم بگذارد و راه و روش نشریه‌های وزینی همچون ژوندون، قلم، دُر دری، سپیده، نقد و اورال و سایر نشریه‌های وزین فرهنگی را تعقیب کند تا در تاریخ ادب و فرهنگ و اندیشه این مملکت یک جای پای مناسب برای خود پیدا کند.»

فخری در فراز دیگر سخنانش گفت: «کارگزاران این نشریه از اندیشه‌های محدود کننده و سیاست‌های موسمی پرهیز کنند و همان راه و رسمی را که مناسب است تعقیب کند و کارشان استمرار داشته باشد؛ زیرا ما دیدیم که نشریات بسیاری آمدند و یک مدت نشرات داشتند، ولی به زودترین فرصت دایره همکاری‌های حمایتی کاهش یافت و سرانجام به کلی رخت بر بستند.» همچنین گفت: «مسنولین فصلنامه در قسمت انتخاب و گزینش آثار دقت کنند؛ به خصوص برای جوانانی که آینده ساز هستند، فرصت و شانس بیشتر داده شود، به خصوص برای کسانی که آثارشان بشارت دهنده است و استعداد و نبوغ بی پایانشان قابل چشم پوشی نیست.»

سرانجام برنامه با رونمایی فصلنامه توسط رشید محمدی، حسین فخری و دکتر محمدیونس طغیان ساکایی و سپس اجرای موسیقی دمبوره هزارگی به پایان رسید و جشن انتشار نخستین فصلنامه ادبیات معاصر نوید استمرار این فصلنامه را به جامعه فرهنگی اعلام کرد.

در پایان این گزارش متن سخنرانی دکتر محمد امین احمدی را که نکات ارزنده دارد با هم مرور می‌کنیم:

اولین نکته این است که فرهنگ و ادبیات به نوعی خانه وجود انسان است. این تعبیر برگرفته و اقتباس شده از بیان فیلسوف مشهور معاصر هایدگر است که ایشان زبان را خانه وجود می‌داند؛ اما من بنده با اقتباس از ایشان این تعبیر را بیان می‌کنم که فرهنگ و ادبیات خانه وجود انسان است. چگونه می‌تواند فرهنگ و ادبیات خانه وجود انسانی باشد؟ یعنی وجود انسانی انسان را چگونه که هست بازتاب دهد. وجود انسان وجود خاص انسانی پر ابعاد و دارای ابعاد گوناگون است و توصیف و بیان آن بسیار مشکل و دشوار است.

توضیح و بیان آن سخت است؛ اما اگر خواسته باشیم این وجود خودش را به ما نشان بدهد و بر ما آشکار کند. در واقع جایی که وجود خوب خود را برای ما تا حدودی ملموس می‌کند و آشکار می‌سازد، فرهنگ و ادبیات است که انسانها خلق می‌کند. چگونه؟ به اعتقاد بنده یکی از مهمترین ابعاد وجودی انسانی حس زیبایی شناسی است. این حس زیباشناسانه یا زیبایی شناسی بعد وجود شناختی انسان اساساً خاستگاه و

منشأ هنر و فرهنگ است. اگر ما ابعاد گوناگون فرهنگ و هنر را مورد ملاحظه قرار بدهیم یک بخش آن، بخش زیبایی‌شناسانه آن است.

شعر، بیش از آنکه بیان‌کننده تفکر عقلانی انسان باشد، بیان‌کننده بعد زیبایی‌شناسانه انسان است؛ زیرا کلامی است زیبا. خود این زیبایی مجذوبیت دارد؛ یعنی اینگونه نیست که این صرفاً زیبایی یک چیزی مقدمی داشته باشد، بعد زیبایی در حقیقت مجذوبیت دارد؛ همانگونه که حقیقت‌طلبی یکی از گرایش‌های عمیق انسان است و در ذات انسان می‌تواند یک گرایش اصیل محسوب شود. گرایش‌های زیبایی‌شناسانه و حس زیبایی‌شناسانه انسان نیز از ابعاد عمیق انسان حکایت می‌کند و ارضاء این حس، یعنی ارضاء حس زیبایی‌شناسانه هم خود یکی از نیازهای اساسی است. همانگونه که ارضاء حق‌طلبی در حقیقت از نیازهای اساسی انسان محسوب می‌شود، ارضاء حس زیبایی‌شناسانه انسان هم از نیازهای اساسی انسان محسوب می‌شود. پس هنر و ادبیات، فرهنگ و ادبیات در واقع همان حس زیبایی‌شناختی انسان را هم نشان می‌دهد و هم ارضاء می‌کند.

دوم اینکه فرهنگ و ادبیات عواطف انسان را نشان می‌دهد. همانگونه که انسان یک موجود عقلی محسوب می‌شود، موجود احساسی و عاطفی هم است. احساسات و عواطف نیز در وجود انسان تعالی یافته است. در احساسات و عواطف ممکن است سایر جانداران نیز احساسات و عواطف داشته باشند که دارد؛ اما احساسات و عواطف در وجود انسان به نوعی تعالی دست یافته و این احساسات و عواطف تعالی یافته خود را در قالب فرهنگ و ادب نشان می‌دهد. عواطف تبلور پیدا می‌کند آشکار و ظاهر می‌شود و در عین حال احساسات و عواطف به وجود می‌آورد؛ یعنی از یکسو خود را نشان می‌دهد و از سوی دیگر خودش ایجاد‌کننده احساسات و عواطف هم است. هم مولد است و هم نشان‌دهنده؛ یعنی دو گونه نقش را ایفا می‌کند.

سوم اینکه انسان در حقیقت موجودی است که آمیخته با درد و رنج است؛ یعنی زندگی انسانی را ما اگر از آغاز تا به حال ملاحظه کنیم آن چیزی که در واقع تاریخ ثبت کرده و ما به نوعی آن را تعمیم هم می‌دهیم کار تعمیم‌سازی ما خالی در این گفتن نیست. می‌بینیم که زندگی انسانی به نوعی آمیخته با درد و رنج بوده است و عاری از درد و رنج نیست. چه درد و رنج‌هایی که ناشی از طغیان طبیعت است چه درد و رنج‌هایی که ناشی از محدودیت‌های زندگی خود انسان هست، چه درد و رنج‌های که ناشی از طغیان بشری علیه همدیگر است. خلاصه از جهات گوناگون زندگی انسان در درد مخلوط و آمیخته با درد و رنج

است.

نقش سوم که هنر ایفا می‌کند چه است؟ این است که این درد و رنج را به بیان عالی و مؤثر آشکار کرده و نشان می‌دهد. در همین فصلنامه ادبیات معاصر ما بخش‌هایی فراوانی را می‌بینیم که در واقع انعکاس درد و رنج‌هایی است که در این سرزمین زندگی کرده و این درد و رنج‌ها به نوعی محصول طغیان طبیعت بشری علیه همدیگر بوده است. ممکن است ما شکایت و گلایه داشته باشیم؛ اما این شکایت و گلایه عمق درد و رنج انسان‌های این سرزمین را آنگونه که هست بازتاب نمی‌دهد؛ اما چه چیز این درد و رنج را خوب آشکار و ملموس می‌کند؟ شعر، فیلم، قصه و داستان که درد و رنج را آشکار می‌کند و توضیح می‌دهد و ابعاد فاجعه‌آمیز آن را آشکار می‌کند.

سرانجام اینکه فرهنگ و ادبیات خانه وجود انسان است و این ویژگی‌هایی که برشمردم برای این بود که نشان بدهم که فرهنگ و ادب چگونه خانه وجود انسان است؛ یعنی در واقع در چهارچوب فعالیت فرهنگی وجود، انسان فعالیت فرهنگی ادب و فرهنگ را تولید هم می‌کند؛ یعنی در واقع صرفاً ادب و فرهنگ چیزی ایستا نیست که مثلاً درد و رنج انسان را آشکار کند و حس زیبایی‌شناختی انسان را آشکار کند، عواطف انسانی را آشکار کند، نه خودش مانند شکر است در واقع فرهنگ و ادب، در عین اینکه آن نقش‌های چندگانه دیگر را ایفا می‌کند بعد فعالیت فرهنگی و هنری انسان را که خودش از ویژگی‌های وجودی انسان است او آن را بارور می‌سازد. این نقش‌ها به اعتقاد بنده به شکل نشان‌دهنده آن است که فرهنگ و ادب خانه وجود انسان است.

دومین نکته این است که یکی از تفاوت‌های اساسی دنیای جدید نسبت به گذشته این بوده است که می‌گویند دنیای جدید دنیایی خود آگاه‌هاست یعنی چه؟ یعنی این انسان جدید این توفیق را یافته است که خودش را و یافته‌های خودش را و دست‌آوردهای خودش را مورد تأمل مجدد قرار دهد؛ یعنی خودش و دست‌آوردهایش مورد معرفت و شناخت واقع شود. در گذشته، انسان‌های گذشته هم کوشش‌شان این بود که جهان را موضوع معرفت و شناخت خود بدهد یا بدن خود را موضوع شناخت و معرفت خود قرار بدهد؛ یعنی در واقع هیچگاه خودش تبدیل به سوژه نمی‌شد یا به موضوع معرفت، خودش، توانایی‌هایش، عملش، دانشش و آگاهی‌اش موضوع معرفت و شناخت نبود اگر هم بود در حاشیه بود؛ اما یکی از ویژگی‌های دنیای جدید این است که در حقیقت این انسان جدید معرفت خود را نیز موضوع معرفت قرار دهد.

دانایی خود را نیز موضوع دانایی خود قرار دهد، موضوع پژوهش خود قرار می‌دهد. به همین سیاق می‌شود گفت که از



ویژگیهای انسان جدید این است که فرهنگ و ادب خود را نیز مورد تأملاتی فرهنگی و ادبی قرار می‌دهد؛ یعنی خود فرهنگ و ادب موضوع تأمل، موضوع تأملات فرهنگی و ادبی قرار می‌گیرد. برای مثال فصلنامه ادبیات معاصر از یک جهت از این سنخ است؛ یعنی محصولهای فرهنگی که تولید شده شکل گرفته به وجود آمده به یک نوعی وجود دارد در جامعه هست گفته شده بیان شده آنها مجدداً مورد تأمل قرار گرفته شده مورد بازاندیشی قرار می‌گیرد.

این تأمل مجدد و این بازاندیشی مجدد به نوعی در واقع همان چرخه تولید چرخه نشان دادن چرخه آشکارسازی وجود انسان را در چارچوب ادبیات و در چهارچوب فرهنگ بارور می‌سازد؛ بنابراین فصلنامه ادبیات معاصر به لحاظ اینکه به نوعی ادبیات و فرهنگ این سرزمین را موضوع تأمل خود قرار می‌دهد موضوع بازاندیشی قرار می‌دهد، در واقع مصداق نکته دوم است که گفته شد؛ لذا کار فرهنگی از نوع فصلنامه ادبیات معاصر می‌تواند به نوعی نمایش وجود در فرهنگ و ادبیات به حساب بیاید.

سومین نکته اینکه بارها و بارها در ذهن من می‌رسید که ما هم در داخل کشور چهره‌های فرهنگی خوبی داریم و فعالیتهای فرهنگی صورت می‌گیرد و هم در سطح جهان به دلیل اینکه کشور ما یک کشور مهاجر فرست است و در سطح جهان امروز چهره‌های ادبی ما، شاعران ما سینماگران ما در سطح جهان در واقع پخش شده و به فعالیتهای فرهنگی می‌پردازند، چهره‌های فرهنگی و هنری نسبتاً موفق در سرتاسر عالم داریم؛ اما اینها به سان قطره‌های باران است، قطره‌های بارانی که هرکدام در سرزمینی به شکل قطره می‌بارد. این قطره‌های باران به صورت پراکنده و متشتت نمی‌توانند یک جریان فرهنگی تشکیل بدهد، رود از آن به وجود نمی‌آید. این قطره‌های پراکنده وقتی تبدیل به یک رود جاری و شفاف و زلال می‌شود که بستری داشته باشد. بدون چنین بستری این قطره‌ها را نمی‌توانیم جمع کنیم تبدیل به رود خروشان، زلال و شفاف بنماییم.

به اعتقاد بنده فصلنامه ادبیات معاصر می‌تواند قدمی باشد در این مسیر شما. وقتی مثلاً آن را ورق می‌زنید و می‌خوانید از اول و فهرست را می‌بینید نام نویسندگان به شکلی کاری از آنها آنجا منعکس شده و یا در مورد کار آنها سخن گفته شده، می‌بینید از چهار گوشه عالم این افراد و اشخاص که در گوشه‌های گوناگون عالم هستند و زندگی می‌کنند چه در داخل کشور، چه در خارج کشور، خارج از کشور هم از اروپا بگیر تا ایران و جاهای مختلف، همه اینها با همدیگر حضور به هم رسانده‌اند در یکجا جمع شده‌اند و یک شخصیت را در واقع تشکیل داده‌اند.

به اعتقاد بنده چنین کاری ضروری است؛ یعنی ما تا چنین بسسترهایی را ایجاد نکنیم نمی‌توانیم فرهنگ و ادب را در این سرزمین جاری کنیم. فصلنامه ادبیات معاصر می‌تواند یک گام هرچند کوچک در این مسیر محسوب شود و انشا الله چنین کارهای بیش از پیش گسترش بیابد. ضروری است که در زمینه، خود دولت محترم ما هم توجه بیشتری بفرماید و این زمینه‌ها را بیش پیش گسترش دهد؛ اما همچنان ما با کمال تأسف ما با یک مشکل مواجه هستیم باز هم با همین قدمهای کوچک برمی‌داریم با یک مشکل دیگر مواجه هستیم و آن مشکل این است حلقه‌های ما همچنان حلقه‌های محدود باقی می‌ماند؛ یعنی نمی‌توانیم گستره این حلقه‌ها را گسترش دهیم به یک شکلی که تمامی کتله‌های این سرزمین در آن شریک و سهم باشد آنها هم به شکل مؤثر متأسفانه نتوانستیم این کار را انجام بدهیم و این یک عیب و نقص است که در کار همه ما وجود دارد و کاش ما برسیم به آن مرحله که تمامی مردمان این سرزمین با همان فرهنگ مشترک که داریم و ادبیات مشترک که وجود دارد در واقع با تمامی آن خصوصیات مشترک، درد مشترک، رنج مشترک، سرنوشت مشترک داریم، بتوانیم حقیقتاً در عرصه فرهنگ و ادب در زبانی است که آن قوم، مذهب و سایر مرزها را چندان نمی‌شناسد. در این زبان حقیقتاً مشترک شویم، حقیقتاً یک بستر مشترک به وجود بیاوریم.

متأسفانه به آن مرحله نرسیده‌ایم. همچنان در دام آن محدودیتها مانده‌ایم. هرچند حس ما بسیار حس متعالی است، یعنی حقیقتاً بنده به سهم و نوبت خود بارها گفته‌ام فکر می‌کنم که ما به لحاظ احساس بسیار متعالی هستیم واقعاً باید درد انسانهای این سرزمین را فارغ از هرگونه طبقه‌بندی حس کرد و آن را فهمید و کاری کرد که این دردها و رنجها کاهش پیدا کند و این حصارها شکستانده شود. این حس، متعالی است؛ اما متأسفانه راهکاری که این حسها را به یک نوع برنامه به یک نوع برنامه که او عمل شود و جنبه عملی پیدا کند، هنوز نتوانستیم و این گام انشاء الله ما به آن مرحله هم برسیم. والسلام علیکم و برکاته

اداره نشریه





